

واکاوی تاریخی تحلیلی اقدامات دولت ممالیک در قبال شیعیان مصر و شام

سید محمد احمدی مقدم^۱

رضا کیانی نیا^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

چکیده

حضور شیعیان در مصر و شام به زمان اولین ورود مسلمانان برمی گردد، تا اینکه در دوره فاطمیان، تشیع اوج گرفت و با وجود سقوط حکومت فاطمی در مصر و شام هم‌چنان شیعیان در این سرزمین حضور داشتند و حتی تا اوایل دوره ممالیک دارای نفوذ فراوانی در مصر و شام بودند. با استقرار و تثبیت ممالیک، از قدرت شیعیان بسیار کاسته شد؛ به طوری که در اواخر دوره ممالیک اثر چندانی از شیعیان در مصر و شام باقی نمانده بود. این مقاله به دنبال تجزیه و تحلیل و نیز بازنگری تاریخی علل موضع خصمانه و سخت‌گیرانه ممالیک بر علیه شیعیان است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد؛ نفوذ برخی از فقیهان حنبلی سلفی در دربار ممالیک، تقابل ایلخانان و ممالیک، ایجاد خلافت عباسی در مصر و شام، وحشت ممالیک از سابقه و اصالت تشیع و تأثیرپذیری ممالیک از ایوبیان سبب اتخاذ سیاست خصمانه ممالیک علیه شیعیان بوده است.

کلیدواژه‌ها: ممالیک، شیعه، مصر، شام، علمای حنبلی

^۱ - دانشجوی دکتری، گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران (seyed21061@gmail.com)
^۲ - استادیار، گروه تاریخ اسلام، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران (نویسنده مسئول) (rkianinia52@gmail.com)

مقدمه

حکومت فاطمیان (۲۹۷_۵۶۷ ق) سبب آشکار شدن شعائر تشیع و قدرت یافتن شیعه در سرزمین مصر گردید؛ همزمان با روی کار آمدن دولت فاطمی، مذهب تشیع در این کشور رشد و گسترش فراوانی یافت و به عنوان مذهب رسمی کشور تعیین گردید. در دوران فاطمیان تمام آداب و رسوم مربوط به مذهب شیعه اجرا میشدند. با مرگ العاضد لدین الله (۵۶۷ ق) به عنوان آخرین خلیفه فاطمی، حکومت این سلسله شیعی از میان رفت. با سقوط فاطمیان و ظهور ایوبیان در مصر، مذاهب اهل سنت دارای قدرت بیشتری شدند که به موازات قدرت‌گیری ایشان، وضعیت شیعیان در مصر بسیار وخیم شد. در واقع از سال ۵۶۷ ه.ق با روی کار آمدن ایوبیان در مصر توسط صلاح‌الدین ایوبی (۵۸۹ق) و تا زمان سقوط آنها بدست غلامان خود یعنی ممالیک در سال ۸۴۶ ه.ق وضعیت شیعیان در مصر بد و بدتر شد، اما با این همه هنوز شیعیان در سرزمین مصر حضور گسترده داشتند.

نویسنده این مقاله در پی آن است تا به بررسی و تحلیل وضعیت شیعیان مصر و شام در زمان ممالیک بپردازد و در پی پاسخ دادن به این سؤالات است که؛ به چه دلیل ممالیک به این شدت با شیعیان برخورد نمودند؟ و هدف ایشان از این سیاست‌ها به دست آوردن چه چیزی بود؟ در این مقاله ضمن تحلیل زمینه‌ها و چالش‌های اجتماعی و فرهنگی و اعتقادی شیعیان مصر و شام در عصر ممالیک، بویژه فشار حداکثری از سوی علمای حنبلی و خلیفه عباسی برای محو تشیع و آثار آن در این مناطق، اقدامات این دولت مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. دو سوال اصلی در این پژوهش مطرح شده است که عبارتند از: ۱_ مهم‌ترین اقدامات دولت ممالیک در برابر شیعیان مصر و شام چه بوده است؟ ۲_ واکنش و عکس‌العمل شیعیان در تجدید حیات خود چه بوده است؟ هم‌چنین این تحقیق بر این فرضیه‌ها استوار است؛ ۱_ ممالیک برای به دست آوردن مشروعیت دینی و سیاسی خود به حنبلی‌ها و اهل سنت بسیار توجه داشته و این امر روشن‌ترین دلیل وضعیت سخت شیعیان مصر در این زمان است. ۲_ راهکار شیعیان مصر و شام برای کاستن از این سخت‌گیریها و دشمنی‌ها و بقای فرهنگی و دینی خود در این سرزمینها چه بوده است؟

در پژوهش حاضر تلاش شده که با استناد به متون و منابع تاریخی دست اول به این سوالات پاسخ داده شود. این پژوهش به روش کیفی و با رویکرد توصیفی_تحلیلی و استناد به منابع تاریخی صورت گرفته است. رویکرد پژوهش بر مبنای صحت اصالت متون تاریخی است. با

توجه به اینکه حوادث بسیاری در عصر ممالیک از زبان روایانی بیان شده، که ممکن است تحت تاثیر منافع و مصالح حزبی و جریان‌های سیاسی و حتی مالی و قبیله ای قرار داشته باشند، لذا امکان تناقضات و داستانهای مغایر با واقعیت وجود دارد. در این مقاله تلاش شده است که با استناد به آن بخش از گزارش‌های مورخان اسلامی که محتوای آنها به لحاظ تجربه‌ی تاریخی و عقلانیت پژوهشی، قابل استناد است، موضع دولت ممالیک نسبت به شیعیان مصر و شام و راهکار شیعیان جهت حفظ و احیای فرهنگ و مذهب خود، مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد. در پایان این بخش، ذکر این نکته لازم و ضروری است، که پژوهش حاضر صرفاً بر اساس داده‌های تاریخی صورت گرفته و کلیه تحلیل‌ها و قضاوت‌ها متأثر از الهام‌گیری از تجارب و اسناد و منابع تاریخی مورد اعتماد است.

پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت که علی‌رغم پاره‌ای اشارات در متون و کتابهای تاریخی یک پژوهش جامع و کامل و مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است. هرچند که در ارتباط با بخش‌هایی از این مقاله گزارش‌های مفیدی در چندین کتاب و مقاله ارائه شده است. از طرفی در عمده متون مربوط به دوره ممالیک و تحولات این دولت، شیعیان امکان ثبت وقایع مربوط به خود را پیدا نکرده‌اند. لذا جهت دستیابی به وقایع و تحولات شیعیان در مصر و شام به ناچار باید به صورت موضوعی منابع دست اول و دوم را مورد کنکاش قرار داد. لازم به ذکر است که در منابع اصلی تاریخ دولت ممالیک، گزارش‌های محدودی درباره وضعیت شیعیان ارائه شده و عمده گزارشهای این متون تاریخی ناظر بر حوادث سیاسی و نظامی است و تصویر روشنی از حیات اجتماعی و اعتقادی جامعه شیعیان در مصر و شام در این منابع ارائه نشده است.

از جمله کارهای علمی انجام شده در این راستا می‌توان به پژوهش‌هایی چون؛ جایگاه تشیع در قلمرو حکومت ممالیک نوشته محمد قزوینی نظم‌آبادی و عبدالله رحیمی، الوقف و دوره فی الازدهار الحركة العلمیه و التعلیمیة فی فلسطین فی عصر الممالیک نوشته خدیجه‌غریب و فاضل حنا و محمد حلاق، رواج موسوعه نویسی در عصر ممالیک نوشته قنبرعلی رودگر، القضاة الاندلسیون و المغاربه فی بلاد الشام فی عصر الممالیک نوشته ابراهیم زعزور، الشعر المصری فی عصر الممالیک نوشته سلیمان الاغانی، من مظاهر الحیاة الاجتماعیه لمصر فی عصر الممالیک نوشته سمیر حسن العمر و رشا فاضل کاظم و نوال ترکی موسی الموسوی، السیوطی درة عصر

الممالیک نوشته محمد السید علی بلاسی، الشرطه فی عصر الممالیک نوشته ابراهیم محمد الفحاح، بررسی نظام آموزشی عصر ممالیک نوشته سیده لیلای تقوی و رقیه منافی، ثورات القبایل العربیه بمدن "اسیوط، قوص، منفلوط" فی عصر الممالیک البحریه نوشته زهیر یوسف علیوی و دعا مهدی المیاحی اشاره کرد. همانگونه که ذکر شد، محتوای پژوهش‌های فوق عمدتاً در برگزیده حوادث سیاسی و نظامی و حتی ادبی و آموزشی و اقتصادی مصر و شام در عصر ممالیک است. در اغلب این پژوهش‌ها به مباحث اجتماعی اعتقادی و مذهبی و کیفیت تعامل با شیعیان اشاره نشده و یا بسیار کم اشاره شده است. بنابراین به منظور ارائه تصویری روشن و شفاف از وضعیت اجتماعی و مذهبی جامعه در عصر ممالیک به طور عام و شیعیان به صورت خاص، لازم است گزارش‌های مورخان مسلمان و حتی غیر مسلمان، را به روش کیفی مورد بررسی قرار داد، تا امکان تدوین گزارش نزدیک به واقعیت و صحیح مهیا و فراهم شود.

معرفی دولت ممالیک

ممالیک یا همان سلاطین شام و مصر از نژاد ترک و چرکس بودند که اصالت آن‌ها به شمال دریای سیاه و قفقاز باز می‌گشت. آنها به صورت بردگان به مصر برده می‌شدند تا در خدمت سپاه قرار گیرند. در زمان ملک صالح ایوبی (۶۳۸-۶۴۷ ق) بدلیل عدم اعتماد سلطان به سربازان کُرد و خوارزمی خود، این بردگان ترک و چرکس را پس از تربیت اسلامی و آموزش جنگاوری وارد ارتش خویش می‌ساخت، تا بدین ترتیب بتواند، ارتش خود را در آینده از این غلامان شکل دهد (مقریزی، ۱۳۷۰: ۱/۳۹۸). این وضع در آینده موجب شد که برخی از این غلامان به‌عنوان فرمانده در قشون ایوبی ظاهر شوند، رفته رفته جایگاه آنان تثبیت و مستحکم شد و موفق شدند تا ایوبیان را کنار بزنند و خود حکومتی را تشکیل دهند. بدین ترتیب ممالیک با تکیه بر قدرت خود در مصر و شام دولت نیرومندی تشکیل دادند. ایشان در حدود ۲۵۰ سال در این مناطق حکومت کردند، یعنی از سال ۶۴۸ تا ۹۲۳ ه.ق دارای قدرت بودند؛ چنان که دولت ممالیک بحری از سال ۶۴۸ تا ۷۸۴ ه.ق نخستین دولت ممالیک را پس از ایوبیان بنا نهاد. پس از آن دولت ممالیک برجی بودند که از ۷۸۴ تا ۹۲۳ ه.ق توسط سلطان برقوق (۷۸۴-۷۹۱ ق) دارای قدرت و اقتدار بودند. شکست مغول در زمان این حاکم صورت گرفت، هم چنین صلیبیون نیز شکست‌های پی‌درپی در این زمان متحمل شدند، به طوری که از شام و سواحل آن خارج شدند (ابن ایاس، ۲۰۰۵: ۲/۱۸۶). هم چنین در بغداد در سال ۶۵۶ ه.ق با حمله مغول و قتل خلیفه المستعصم (۶۴۰-۶۵۶

ق) خلافت عباسی برچیده شد. در این میان ابوالقاسم احمد بن ظاهر بامرالله که عموی مستعصم بود سر به شورش برداشت. در این زمان بیبرس (۶۵۸_۶۷۶ ق) در مصر و شام حاکم بود. وی با آگاهی از این وقایع و به دلیل تقدسی که خلافت عباسی برای دولت ممالیک داشت، اعلام حمایت از ایشان نمود و مستنصر برادر بامرالله با گروهی از اعراب به مصر نزد بیبرس رفتند (سیوطی، ۱۹۷۲: ۴۱۲). المستنصر بالله در سال ۶۵۹ ه.ق به عنوان خلیفه عباسی در مصر اعلام شد و اقرار نمود که زمام همه امور مسلمانان را به بیبرس واگذار کرده و خود در هیچ کاری دخالت نخواهد کرد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۴/۵۷۲).

این رویداد در واقع مهم‌ترین واقعه در طول تاریخ دولت ممالیک محسوب می‌شود، زیرا غلامانی که تا پیش از این درصدد یافتن مشروعیت از سوی خلیفه عباسی بودند، اکنون بدون هیچگونه دخل و تصرفی از سوی خلیفه، می‌توانستند در تمام امور مسلمانان با فراغ بال دخالت کنند. در کنار سیاست‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و نظایر آن باید به سیاست دینی دولت ممالیک هم اشاره کرد. در زمان این دولت تمام مذاهب چهارگانه اهل سنت مورد تایید و حمایت سلاطین مملوکی بودند. در هنگام روی کار آمدن ممالیک در مصر، قاضی القضاة آن کشور مذهب شافعی داشت. بیبرس حاکم ملوک برای اینکه از فتنه و اختلاف احتمالی جلوگیری کند، چهار قاضی برای هر کدام از مذاهب چهارگانه اهل سنت تعیین کرد. او با برقرار کردن مجلسی در دارالعدل در ذی الحجه سال ۶۶۳ ه.ق، نظر مشاوران خود را پذیرفت. در آن مجلس سلطان برای هر مذهبی از مذاهب چهارگانه، قاضی القضاتی تعیین کرد (ابن کثیر، ۱۳۵۱: ۱۳/۲۴۵). با این وجود ریاست در دست شافعیان باقی ماند. در دمشق نیز وضعیت مانند قاهره بود. در سال ۶۶۴ ه.ق در دمشق مانند قاهره عمل شد و برای هر مذهبی قاضی القضاتی تعیین گردید و در هر نایب السلطنه نشین شام چهار قاضی از مذاهب چهارگانه فعالیت می‌کردند (مقریزی، ۱۳۷۰: ۴/۱۶۱). مذهب شافعی در مصر و شام ریاست داشت ولی سایر مذاهب اهل سنت نیز، محترم شمرده می‌شدند. بنابراین هدف عمده در سیاست مذهبی و دینی ممالیک، رسمیت دادن به مذاهب چهارگانه اهل سنت بود که از زمان فاطمیان تضعیف شده و به حاشیه رانده شده بودند. در کنار رسمیت دادن به مذاهب اهل سنت، ممالیک به شدت از علمای این مذاهب نیز حمایت می‌کردند و این حمایت‌ها در تمام جنبه‌های دینی دولت وجود داشت. در دوران آنها اقدامات و مواضع سختی علیه شیعیان اتخاذ گردید. افراد زیادی از شیعیان به قتل رسیدند و یا مهاجرت کردند.

فعالیت های خصمانه ممالیک علیه شیعیان در مصر و شام

در سال ۶۴۸ ه.ق با روی کار آمدن دولت ممالیک و با سقوط خلافت عباسی در بغداد در سال ۶۵۶ ه.ق، شیعیان در مصر، شام و حجاز و به طور کلی در محدوده حکومت مملوکان حضور فعال و قابل توجهی داشتند. به تدریج سیاست فشار بر شیعیان بیش از پیش شد، اما با این وجود میتوان اذعان کرد که همچنان شیعیان در اوایل حکومت مملوکان حضور پر رنگی داشتند و بعنوان یک نیرو و جریان مخالف، در بسیاری از قیام‌هایی که علیه ممالیک تدارک دیده میشد، نقش فعالی داشتند. این نقش درشام، دمشق، صیدا و بیروت و همین‌طور در حجاز، مکه و مدینه، بسیار پر رنگ و از تاثیر گذاری بیشتری برخوردار بود. ظاهر بیبرس در سال ۶۶۸ ه.ق دست به اقداماتی علیه شیعیان زد؛ چنان که مراکز شیعیان اسماعیلی شام را تصرف و نابود ساخت (منصوری، ۱۴۱۴: ۴۵)؛ و شیعیان به دلیل اعتقاداتشان مجازات‌های سختی شدند. در سال ۷۶۴ ه.ق قلقتندی به نقل از دیوانیان دربار ممالیک در شام، خبر از متن فرمانی می‌دهد که والی شام از حاکم ممالیک دریافت می‌دارد که در طی این نامه شیعیان تهدید به مرگ شده بودند (قلقتندی، ۱۹۸۸: ۱۳/۱۴). در پی این‌گونه سیاست‌ها، اعدام شیعیان توسط حاکمان ممالیک بسیار گسترش یافت.

یکی این اعدام‌ها، اعدام شخصی به نام محمد برمکی معروف به شهید اول است که یکی از بزرگان شیعه در شام محسوب می‌شود. وی را به اتهام فساد عقیده در زمان برقوق در سال ۷۸۶ ه.ق اعدام کردند (زرکلی، بی‌تا، ۷/ ۳۳۳۹). هم‌چنین برای شیخ حسن سکاکی که پدرش یکی از علمای برجسته شیعه محسوب می‌شد، به دلیل سب خلفای اهل سنت، دستور اعدام صادر شد (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۴۸: ۲/ ۳۵)؛ بنابراین اقدامات دولت ممالیک علیه شیعیان به بهانه‌های مختلف و در راستای نابودی شیعیان در شام و مصر صورت می‌گرفت که در نتیجه با این کشتار شیعیان سعی داشتند تا تهدیدی برای دیگر دشمنان خویش باشند و هم‌چنین سعی داشتند تا بدین ترتیب حرکت‌های مخالف خویش را در نطفه خاموش سازند. از جمله اقداماتی که ممالیک برای جلوگیری از گسترش و رشد تشیع انجام دادند، آزاری بود که به ایشان وارد می‌ساختند. اقدامات خشونت‌آمیزی که علیه شیعیان روا می‌داشتند؛ اعدام رجال شیعه با اتهامات گوناگون، قتل‌عام پیروان شیعه به‌خصوص در شام، اقداماتی بود که از سوی کارگزاران حکومتی ممالیک بر شیعیان وارد می‌شد (زرکلی، ۱۳۷۴: ۳۳۰). از سوی دیگر عمده هدف لشکرکشی‌های ممالیک به شام و لبنان، سرکوب و قتل‌عام شیعیان بود و این حدت و شدت در سرکوب شیعیان در بسیاری

از منابع تاریخی به صورت گزارش بیان شده است. شیعیان در لبنان به خاطر کوهستانی بودن کسروان در لبنان و تفاوت مذهبی با مناطق مجاور خود به استقلال طلبی متصف بودند که به واسطه شیعه بودن با سرکوب و قتل عام از سوی ممالیک روبرو شدند. ممالیک پس از چهار مرتبه حمله به کسروان لبنان (منطقه ای در استان جبل لبنان) و قتل و کشتار در این منطقه، سر انجام موفق به اشغال این سرزمین شدند. این در صورتی بود که یکی از علمای حنبلی به نام ابن تیمیه فتوایی بر مباح بودن خون شیعیان کسروان در لبنان صادر کرده بود (اصغری، ۱۷). در نتیجه این قتل و کشتار بود که تعداد زیادی از شیعیان در این منطقه در قرن چهاردهم مجبور به تقیه و پذیرش ظاهری مذهب شافعی شدند (اصغری، بی تا: ۱۷).

اقدام دیگری که ممالیک برای از میان برداشتن تشیع در مصر و شام انجام دادند، این بود که از تصوف استفاده ابزاری نمودند، زیرا صوفیان در کنار اعتقاد به باورهای اهل سنت به اهل بیت نیز احترام می‌گذاشتند. این گروه از دخالت در امور اجتماعی و مذهبی دوری می‌کردند و ممالیک سعی بر این داشتند که شیعیان به سمت این گروه‌ها رفته و از حرکت‌های سیاسی و مذهبی بپرهیزند؛ بنابراین تصوف در دوره ممالیک در این سرزمین‌ها رشد چشمگیری پیدا نمود (عاشور، بی تا، ۲۹۰)؛ و بسیاری از شیعیان برای مخفی نگه داشتن اعتقاداتشان از حاکم ممالیک و نزدیکی اعتقادات صوفیان به شیعه به تصوف روی آوردند. دلایل چندی در بررسی وضعیت سخت شیعیان مصر در زمان ممالیک دارای اهمیت است که در این تحقیق تلاش شده، این موارد، ه‌طور خلاصه و به‌صورت تحلیلی توضیح داده شود.

دلایل اتخاذ مواضع سخت‌گیرانه علیه شیعیان توسط دولت ممالیک

۱- تأثیر پذیری ممالیک از ایوبیان

با توجه به توالی زمانی می‌توان اولین دلیل سخت‌گیری بر شیعیان در دوره ممالیک را، تأثیری دانست که آنان از حکومت پیش از خود در مصر، یعنی ایوبیان پذیرفته بودند. در مقدمه بیان شد که ممالیک پیش از به حکومت رسیدن به عنوان غلامانی در دربار ایوبیان حضور داشتند که پس از طی کردن مراتب قدرت در حکومت ایوبیان توانستند زمام امور را در مصر به دست گیرند. بسیار روشن به نظر می‌رسد که این غلامان از طرز تفکر، شیوه حکومت‌داری و سیاست‌های ایوبیان پیروی نمایند؛ بنابراین به این دلیل در این بخش ضروری می‌نماید که به سیاست‌های ایوبیان در برابر شیعیان مصر اشاره شود. ایوبیان در همان اوان کار به سخت‌گیری علیه شیعیان

پرداختند، چنان که صلاح‌الدین در تلاش برای به انزوا کشاندن شیعیان، مدارس دینی شیعیان را خراب و در برخی موارد آنها را تبدیل به مدارس علمیه سنی می‌کرد. هم‌چنین صلاح‌الدین دستور داد تا کتابخانه بزرگ فاطمی را در آتش بسوزانند و با این اقدام سعی در جلوگیری از اشاعه ترویج افکار شیعه در میان مردم مصر داشت. هم‌چنین وی اجازه برپائی شعائر دینی شیعیان از جمله عاشورا را از ایشان گرفت (کاظم‌پور، ۱۳۸۷: ۱۸).

در واقع هدف دول ایوبیان و ممالیک از این گونه اقدامات علیه شیعیان حذف مذهب شیعه به عنوان یکی از مذاهب رسمی در مناطق مصر و شام بود، علیرغم اینکه این مذهب پیروان زیادی در آن سرزمین‌ها داشت. در عوض قصد داشتند که به جای تشیع مذهب اهل سنت را در این مناطق ترویج دهند؛ بنابراین ایشان برای استقرار قدرت سیاسی خویش درصدد حذف نام شیعیان بودند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱۲۳/۴). حکومت‌های سنی مذهب در مصر و شام اعم از ایوبیان و مملوکان رابطه خوبی با شیعیان نداشتند. سعی و تلاش آنها محو و نابودی شیعیان و باورهای آنها بود. صلاح‌الدین ایوبی به عنوان مؤسس دولت، شافعی مذهب بود و با تعصب خاصی به تقویت آیین اهل سنت همت می‌گمارد و تمام جانشینان او، همین رویه را در پیش گرفتند. وضعیت شیعیان با روی کار آمدن ممالیک نه تنها بهتر نشد بلکه بسیار سخت و دردناک گردید. آنها با تمام نمادهای شیعی مبارزه کردند. صلاح‌الدین ایوبی دستور داد تا شعائر شیعی تعطیل شود؛ از جمله مراسم مربوط به روز عاشورا را به مراسم روز سرور و شادی تبدیل کرد و با این کار مانع از برگزاری مراسم عاشورا توسط شیعیان شد (کاظم‌پور، ص ۱۵۵) او هم‌چنین شعار حی علی خیرالعمل را که به عنوان یکی از نمادهای مذهبی تشیع مطرح بود را از اذان حذف کرد (کاظم‌پور صفحه ۱۴۴). به طور کلی سیاست داخلی ایوبیان و ممالیک بر اساس محو باورها و اعتقادات شیعی و اصل تشیع بود و مملوکان در این زمینه بسیار سخت‌گیر تر از ایوبیان بودند.

۲- احیای خلافت عباسیان در مصر

حکومت عباسیان در بغداد توسط مغولان در سال ۶۵۶ هـ ق فروپاشید، اما بیبرس حاکم ممالیک درصدد برآمد تا خلافت عباسی را در قاهره دوباره برپا دارد، زیرا خلافت عباسیان پس از خلافت رسول خدا (ص) دارای هاله‌ای از قداست شده بود که تئوری پردازی‌ها و تبلیغات حامیان آن در به وجود آوردن آن، نقش عمده‌ای ایفا می‌کردند و مشروعیت دینی خود را چنان به اثبات رسانده بودند که خداوند ارث ما را از پیامبران محمد (ص) به ما رسانده است (طبری،

۱۳۷۵: ۱۱/ ۴۶۲۳). با توجه به امر جایگاه منصب خلافت و امامت عباسیان در میان مسلمانان، واضح است که ممالیک نیز با آگاهی از جایگاه عباسیان در میان عامه مردم، در پی آن باشند تا با جذب آنان در دستگاه حکومت خویش، برای خود کسب مشروعیت کنند. بیبرس نیز با پناه دادن به احمد ابوالقاسم بن الظاهر بحمدالله و جمعی از عباسیان چنین کرد (ابن تغری بردی، ۷/۹۸). بیعت با او با لقب المستنصر بالله در سال ۶۵۹ق در مصر به خلافت بیبرس رسمیت بخشید (ذهبی، ۵/ ۲۵۲). زیرا به تصور ایشان حکومت عباسی در واقع موجب مشروعیت حکومت ممالیک شده و بدین شکل تقویت و دوام حکومت خویش را تضمین می‌نمایند و رقابت حلب با قاهره با استقرار خلیفه عباسی در قاهره پایان یافت. از سوی دیگر با انتخاب قاهره بعنوان پایتخت خلافت عباسی، این شهر به عنوان مرکز حکومت دینی برگزیده شد و به مرکزی برای انتقال علم و فرهنگ و تمدن اسلامی مبدل شد. به طوری که این شهر توانست جایگزین خوبی برای بغداد شود. این در صورتی بود که با وجود اینکه در برخی موارد قدرت خلیفه عباسی کم بود و به شکل ظاهری دارای قدرت بود، اما سلاطین و حکام محلی همچنان برای اثبات و کسب مشروعیت خویش از ایشان تلاش می‌کردند؛ بنابراین باید بیان داشت که این مشروعیت آن چنان برای حکومت‌های مسلمان دارای اهمیت بود که پس از سقوط عباسیان، حکام مسلمان درصدد دستیابی مشروعیت سیاسی از سوی خلفای عباسی بودند. اوج این امر را مملوکان مصر با احیای دوباره خلافت عباسی در مصر به مدت سه سال، نشان دادند (بختیاری، بی تا، ۶۶). خلافت عباسی در مصر تا سال ۹۲۳ق ادامه داشت و با حمله سلطان سلیم عثمانی در آن سال به پایان رسید.

۳- وجود علمای حنبلی در حکومت ممالیک

در واقع علمای حنبلی از بزرگ‌ترین دشمنان شیعیان به شمار می‌آمدند، آنان در اثر سقوط بغداد به دست هلاکوخان پایگاه مهم خویش را از دست دادند. اما شیعیان از سوی دیگر با سقوط بغداد مذهب شیعه را از سلطه چندین ساله ی عباسیان خارج ساختند. بدین ترتیب رابطه خصمانه ای میان شیعیان و اهل سنت پدید آمد؛ اما این وضع با روی آوردن حاکمان مغول شکل جدی تری به خود گرفت و عرصه را بر اهل سنت تنگ تر نمود. در این زمان علمای حنبلی، شهر دمشق، که زیر سلطه دولت ممالیک بود، را به عنوان پایگاه خویش برگزیدند و بدین گونه در دربار ممالیک نفوذ نمودند تا دوباره بتوانند قدرت از دست رفته خویش را باز یابند؛ اما دلیل پیوستن حنبلی‌ها به ممالیک این بود که ممالیک از همان ابتدا مذهب رسمی خویش را حنبلی اعلام

کردند و آن مذهب را به عنوان مذهب چهارم اهل سنت انتخاب نموده بودند (میکل، لوران، ۱۳۸۱: ۱/ ۳۵۱). با قدرت گرفتن حنبلی‌ها در دولت ممالیک در واقع تحریکات برای سرکوبی شیعیان به اوج خود رسید (ابن کثیر، ۱۳۵۱: ۱۵)؛ زیرا سلاطین ممالیک به شدت تحت تأثیر علمای حنبلی قرار گرفته بودند و بدین خاطر وضع را بر شیعیان بسیار سخت می‌گرفتند (شبارو، ۱۳۸۸: ۱۴۸). بدین ترتیب شیعیان که با از میان رفتن عباسیان، بعد از چند قرن از زیر یوغ سلطه اهل سنت رهایی یافته بودند و خود را آزادتر یافته بودند طولی نکشید تا دوباره توسط ایوبیان و بخصوص ممالیک تحت ستم و ظلم قرار گیرند. در مصر وضع برای شیعیان وخامت بیشتری یافت، زیرا با گرایش ممالیک به علمای حنبلی، ایشان در مصر جایگاه ویژه‌ای یافتند و به عنوان رقیب و دشمن دیرینه شیعیان وضع را بر ایشان تنگ تر نمودند.

دلیل این گرایش ممالیک را به مذهب حنبلی شاید بتوان در این امر جستجو نمود، که سلاطین ممالیک می‌کوشیدند برای استحکام پایگاه خود در میان مردم و کسب مشروعیت لازم، خود را با عقاید عامه مردم همراه سازند. این امر به گونه‌ای بود که ایشان به حمایت از اقلیت‌های مخالف با شیعیان نیز می‌پرداختند (لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۵۰۷)؛ اما دلیل توجه ممالیک را شاید بتوان چنین تحلیل نمود که در واقع در دیگر حکومت‌هایی که ریشه غلامی داشتند، وضع بدین شکل بود که در دلجویی از عالمان دینی افراط بسیار می‌نمودند تا بتوانند با حمایت ایشان جایگاه و پایگاهی برای خویش به دست آورند. در این میان بیبرس حاکم چهارم ممالیک که در واقع پایه‌گذار حقیقی ممالیک محسوب می‌شد، بیش از دیگر حاکمان مملوک به مخالفت با شیعیان پرداخت و تحت تأثیر شدید علمای حنبلی قرار گرفت، از جمله اقدامات وی این بود که تنها چهار مذهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی را به رسمیت شناخت و اما دیگر مذاهب را تحریم نموده و کسانی که پیرو مذهبی جز این چهار مذهب بودند از قضاوت، امارت، تدریس و ... باز می‌داشت. وی با این اقدام سعی در تضعیف پایگاه شیعه داشت (سلیم، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۸)؛ که با این اقدامها بتواند توجه علمای حنبلی را نسبت به خود جلب نماید.

۴- گرایش ایلخانان به مذهب تشیع و تقابل با ممالیک

تقابل سیاسی و فرهنگی و مذهبی حنبلیان با شیعیان را می‌توان در جریان دولت ایلخانی به خوبی مشاهده نمود، زیرا حاکمان ایلخانی و ابتدا غازان خان مذهب شیعه را به‌عنوان مذهب خویش انتخاب نمودند. گرچه این مسئله از دوره احمد تکودار و تشریف به آیین اسلام آغاز شده بود (قلقشندی، ۱۴۰۷: ۲۵۷/۷).

علت اسلام آوردن و تمسک به مذهب شیعه دلایلی دارد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد؛ پذیرش خلیفه عباسی و فرمانبرداری از او از سوی ایلخانان یعنی قبول و تایید برتری ممالیک بود، لذا آنها برای اینکه به تایید خلیفه نیازی نداشته باشند به مذهب تشیع متمایل شدند. و دلیل دیگر اسلام آوردن ایلخانان و گرویدن به تشیع، بیشتر به دلایل سیاسی و مشروعیت بخشیدن به جهاد علیه دولت ممالیک بود. دوره غازان خان از لحاظ توجه به مذهب شیعه امامیه از اهمیت زیادی برخوردار است و در واقع این توجه‌ها بود که پایه‌های حکومت‌های شیعی در ایران را تقویت کرد (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۹۷/۷). غازان خان بارها به زیارت مقابر اسلامی رفت، از علما و بزرگان اسلام برای نبرد با مصریان و رهایی مسلمانان از ظلم و جور آنها یاری طلبید و حتی نذر و نیاز کرد (همدانی، ۱۳۳۸: ۹۵۵-۹۳۸) پس از وی الجایتو مذهب رسمی حکومت مغول را برای مدتی شیعه قرار داده بود. این امر برای علمای حنبلی بسیار گران بود، زیرا بر این باور بودند که شیعیان درصدد هستند تا در پناه حاکمان ایلخانی با حمله به شام و مصر قلمرو خویش را گسترش دهند و درواقع به خیال ایشان همدلی و همسویی میان شیعیان ایران و شام وجود داشت (داداش‌نژاد، ۱۳۸۸: ۶۰). این امر موجب شد که در اواخر دوره ممالیک اثر چندانی از تشیع در مصر باقی نماند (عاشور، بی‌تا: ۲۹۰). با توجه به این‌که عباسیان در بغداد توسط ایلخانان از میان برچیده شده بودند، بنابراین واضح است که برگزیدن مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی توسط ایلخانان خطری برای اهل سنت و به ویژه حنبلی‌ها تصور شود و در برابر این امر برخورد خصمانه‌ای با شیعیان در پیش بگیرند.

در این میان شیعیان شام و مصر نیز به عنوان هم‌پیمانان ایلخانان تصور می‌شوند که این موجب بدبینی و در پی آن سخت‌گیری بیشتر نسبت به شیعیان مصر و شام شد. در تمام دوران حکومت ایلخانان ارتباط با دولت ممالیک و برعکس، مسئله مهم و استراتژیک بود. تقابل میان این دو دولت علاوه بر جنبه‌های نظامی در زمینه‌های سیاسی و عقیدتی هم به شدت دنبال می‌شد. این تقابل دو جانبه بود رفتار هر دو حکومت با سوءظن همراه بود. در ایران پیش از مغول

الفاظی همچون رفض و الحاد و اعتزال و هوا خواهی علویان و فاطمیان از تهمت های رایج بود، اما آنچه در دوره مغول مایه تکفیر و تهمت و موجب عذاب و محنت می شد رابطه با سلاطین مصر و شام و مردم آن سرزمین بود (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۱۲۹_۱۲۸).

۵- وحشت ممالیک از سابقه و اصالت تشیع در مصر و شام

قدرت و اصالت تشیع به پیش از دولت فاطمیان می‌رسد. از صدر اسلام تشیع به مصر و شام راه یافت (وردانی، ۱۴۱۵: ۲۸۰). در جریان قتل عثمان، مردم مصر جزو معترضان به دستگاه خلافت بودند. در زمان برپایی دولت بنی عباس مردم مصر با یک علوی به نام علی بن محمد بن عبدالله بیعت کردند و راه خود را از بغداد جدا کردند. در واقع تشیع از صدر اسلام در مصر و شام حضور فعالی داشته است؛ اما در دوره فاطمیان که شیعه اسماعیلی بودند این مذهب رشد و گسترش یافت و به صورت سازماندهی شده در اختیار مردم قرار گرفت. دولت فاطمی به شدت از شعائر شیعی حمایت و پشتیبانی می‌کرد. فاطمیان به مدت دو قرن در مصر حکومت کردند و در این مدت آثار فراوانی از خود به جا گذاشتند از جمله ساخت و احداث شهر قاهره و همچنین جامع الازهر. به دلیل حاکمیت فقه شیعی تمام آداب مربوط به تشیع در مصر برپا بود و قاهره در اوج شکوه فرهنگی، اجتماعی و علمی بود و در تمام زمینه ها از جمله سیاسی، نظامی و اقتصادی با بغداد به عنوان پایتخت خلافت عباسی رقابت می‌کرد. خدماتی که دولت فاطمی به مردم داشته حمایت و همراهی متقابل مردم را برای خود به ارمغان آورده بود، همین همراهی مردم و پابندی به مذهب، زنگ خطری بود برای دولت‌های ایوبیان و ممالیک. پیشینه حضور دولت فاطمی در مصر و تجربه اقتدار حکومت‌های شیعی در این مناطق، و اصالت و سابقه جریان شیعی در مصر و شام سبب وحشت سلاطین مملوکی از قدرت و نفوذ شیعیان شد. لذا دست به اقداماتی خشونت آمیز علیه شیعیان زدند؛ اعدام شخصیت های بزرگ شیعه و کشتار شیعیان، از اقدامات خصمانه ممالیک، به ویژه در شام بود.

عمده هدف لشکر کشی های ممالیک در سالهای زمامداری خود در شام و لبنان، سرکوب و قتل عام شیعیان آن معطوف بوده است. و این حدت و شدت در سرکوب شیعیان در طرابلس، صور و صیدا و حلب به وفور گزارش شده است. شیعیان در لبنان بویژه در منطقه کسروان با سرکوب و قتل عام از سوی ممالیک روبرو شدند. ممالیک چهار مرتبه متوالی به شیعیان کسروان

لبنان حمله کردند و پس از درگیریهای خونین، در مرحله چهارم توانستند کسروان را اشغال کنند و در این منطقه کشتارهای وسیعی مرتکب شدند. علت این کشتار فجیع به فتوای ابن تیمیه عالم حنبلی مذهب بر می گردد که در آن بر مباح بودن خون شیعیان کسروان و تخریب خانه ها و آتش زدن درختان آنان تاکید کرده بود (تاریخ احزاب شیعی در لبنان؛ جواد اصغری، ص ۱۷).

راهبرد شیعیان در برابر سیاست‌های خصمانه ممالیک

در نهایت سیاست‌های ممالیک در برابر شیعیان سبب شد که ایشان به دو شیوه متفاوت عکس‌العمل نشان دهند؛ اول اینکه دست به قیام‌هایی بزنند و دیگر اینکه تقیه در پیش گیرند. به نظر می‌رسد که شیعیان در مصر و شام در ابتدا هنگامی که با سخت‌گیری و آزار و اذیت روبرو شدند، دست به قیام زدند ولی پس از این که این فشارها بر ایشان بیشتر شد و قیام‌های آنها به جایی راه نبرد، مجبور به در پیش گرفتن سیاست تقیه شدند. در این بخش تلاش می‌شود که با شرح حوادث به این دو سیاست شیعیان در برابر فشارهایی که بر ایشان وارد می‌شد، پرداخته شود.

از قیام‌هایی که شیعیان در برابر سیاست‌های خصمانه ممالیک در پیش گرفتند؛ قیام عرب-های منطقه الصعيد بود که جزء نخستین قیام‌ها علیه ممالیک محسوب می‌شد. این قیام به رهبری شخصی به نام شریف حصن الدین ثعلب در مصر، مرکز حکومت ممالیک صورت گرفت. در سال ۶۵۱ ه.ق و در زمان الملک المعزآبیک که در واقع دومین سلطان ممالیک در سال‌های ۶۴۸ تا ۶۵۵ ه.ق بود، این قیام روی داد. وی موفق شد که بیعت بسیاری از اعراب را به دست آورد و حتی با گردآوردن سپاه بزرگی توانست از سفر بازرگانان جلوگیری به عمل آورد که سرانجام از ممالیک شکست خورده و پا به فرار گذاشتند (مقریزی، ۱۳۷۰: ۱ / ۳۸۷). شریف حصن الدین ثعلب نیز اعدام شد. دومین قیامی شیعیان بر ضد ممالیک که با شکست مواجه شد، قیامی بود که در زمان بیبرس صورت گرفت، وی قصد داشت که خلافت فاطمیان را در قاهره احیا کند، اما با شکست مواجه شد و در سال ۶۵۸ ه.ق سرکوب شد (مقریزی، ۱۳۷۰: ۱ / ۴۴۰). سومین قیام شیعیان بر ضد ممالیک در سال ۷۹۱ ه.ق و در زمان سلطان برقوق به وقوع پیوست. در این سال فردی از علویان که قصد داشت در صورت پیروزی حکومت را به فردی از خاندان پیامبر(ص) برساند، قیام کرد اما فوراً سرکوب شده و قیام‌کنندگان اعدام گردیدند (مویر، ۱۳۸۶: ۳۰). بدین ترتیب مشاهده می‌شود که قیام‌های شیعیان بر ضد ممالیک با شکست روبرو شده و این قیام‌ها در واقع وضع را برای شیعیان در مصر و شام وخیم تر نمود، دلیل آن‌هم روشن است که این

قیام‌ها سبب شد که ممالیک ایشان را به عنوان دشمن خویش جدای از اختلافات مذهبی در سرزمینی که تحت حکومتشان بود، تلقی نمایند. با شکست این قیام‌ها شیعیان سیاست دیگری در پیش گرفتند و به پنهان کاری و تقیه روی آوردند و در برخی موارد در فرق دیگر هضم شدند. همچنین برخی از آنان دست به مهاجرت زدند و به مناطقی که امن تر بود، رفتند، تا بتوانند در مذهب خویش باقی بمانند. از جمله مناطقی که مهاجرت نمودند؛ جنوب مصر، مناطقی از شام، یمن و حتی ایران و هند بود. (وردانی، ۱۴۱۵: ۷۵).

نتیجه‌گیری

در بررسی وضعیت شیعیان در دوره ممالیک در مصر به این نتیجه رسیدیم که آنان تحت فشار و آزار بسیار از سوی حکام وقت بودند، به طوری که حکام ممالیک درصدد نابودی کامل شان بودند. دلیل این امر با توجه به توضیحاتی که در پژوهش ارائه شد، روشن است که حکام مملوک برای دستیابی به مشروعیت دینی و سیاسی از سوی مذهب غالب آن یعنی تسنن دست به اقداماتی برای از میان برداشتن شیعه که در اقلیت آن روز بود، می‌زدند تا بدین شکل جلب توجه علمای سنی را جلب نموده و خود را از نظر آن‌ها مشروع نشان دهند. به ویژه این که در زمان مملوکان در مصر، ایلخانیان، بازماندگان مغول در ایران، مذهب شیعه را برای خویش برمی‌گزیدند و این دلیل محکمی برای بدبینی نسبت به شیعیان مصر بود. زیرا ایلخانیان مغول، حکومت عباسی را در بغداد از میان برداشته بود و بسیاری از علمای بغداد مجبور به مهاجرت به مصر شده بودند. با مهاجرت آنان به سرزمین مصر به عنوان علمایی که از مرکز جهان آن روز آمده بودند، بسیار مورد توجه حکام ممالیک قرار گرفتند. این امر تا جایی پیش رفت که حکام ممالیک به این تصور رسیدند که شیعیان مصر به عنوان هم‌پیمانان ایلخانیان که مذهب شیعه را برای خویش برگزیده بودند در مصر درصدد نابودی اهل سنت هستند. این دلایل موجب شد تا مملوکان اقداماتی برای نابودی شیعیان مصر و شام انجام دهند. به طوری که نه تنها تعداد شیعیان در این زمان در مصر به حداقل رسیده بود، بلکه به گونه‌ای شده بود که شیعیان مجبور بودند در انزوا باشند و مذهب خود را در میان جامعه کتمان کنند.

کتابنامه

الف) کتابها:

ابن ایاس، محمد بن احمد (۲۰۰۵م)، **بدائع الزهور فی وقایع الزهور**، قاهره، مکتبه المدبولی الصغیر.
ابن تغری بردی، یوسف (۱۳۹۲ق)، **النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره**، قاهره، وزارت ارشاد مصر.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۳۴۹ق)، **الدرر الكامنه فی اعیان المائه الثامنه**، حیدرآباد، دایره المعارف العثمانیه.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳ش)، **العبر و دیوان المبتدأ و الخبر (تاریخ این خلدون)**، مترجم محمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۳۵۰ق)، **البدایه و النهایه**، بیروت، دارالفکر.

زرکلی، خیرالدین (بی تا)، **قاموس تراجم الاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین**، بیروت، دارالعلم المالین.

سلیم، محمود رزق (۱۹۶۲م)، **عصر سلاطین الممالیک و نتاجه العلمی و الادبی**، قاهره، المطبعه النموذجیه.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۹۷۲م)، **حسن المحاضره فی الاخبار المصر و القاهره**، قاهره، مطبعه الحلبی.

شبارو، عصام محمد (۱۳۸۸ش)، **دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنها در تاریخ اسلام**، مترجم شهلا بختیاری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، **تاریخ الملوک و الامم**، مترجم ابوالقاسم پاینده، تهران نشر اساطیر.
عاشور، سید عبدالفتاح (بی تا)، **مصر و الشام فی عصر الایوبین و الممالیک**، بیروت، دارالنهضه العربیه.

عسگری، سید مرتضی (بی تا)، **دو مکتب در اسلام**، تهران، امیرکبیر.

قلقشندی، احمد بن علی (۱۹۸۸م)، **صبح الأعشى فی صناعه الأُنشأ**، دمشق، دارالفکر.

لاپیدوس، آیرا ماروین (۱۳۸۱ش)، **تاریخ جوامع اسلامی**، مترجم علی بختیاری زاده، تهران: نشر اطلاعات.

مرتضوی، منوچهر (۱۳۴۱ش)، **تحقیق درباره ایلخانان ایران**، تبریز، شفق.

مقریزی، احمد بن علی (۱۲۷۰ق)، **المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار (المعروف بخطط المقریزیه)**، قاهره، بولاق.

منصوری، بیروس (بی تا)، **مختار الاخبار**، مقدمه عبدالحمید صالح حمدان، قاهره، دارالمصریه لبنانیه.

میکل، آندره و لوران (۱۳۸۱ش)، **اسلام و تمدن اسلامی**، مترجم حسن فروغی، تهران: انتشارات سمت.

همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۳۸ش)، **جامع التواریخ**، جلد ۲، با کوشش بهمن کریمی، تهران، اقبال. وردانی، صالح (۱۴۱۵ق)، **الشیعه فی المصر فی الامام علی (ع) حتی الامام الخمینی**، قاهره، مکتبه المدبولی الصغیر.

ب) مقالات:

بختیاری، شهلا، «خلافت عباسیان در مصر»، **مقالات و بررسی‌های تاریخی**، شماره ۶۶، کاظم پور، داوود، «وضعیت شیعیان مصر در عصر صلاح‌الدین ایوبی»، **تاریخ اسلام در آینه پژوهش**، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۱۸، ص ۱۵۸-۱۳۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Analytical historical analysis of the Mamluk government's position on the Shiites of Egypt and the Levant

Seyed Mohammad Ahmadi Moghddam, Reza Kiani nia

Abstract

Shiite presence in Egypt and the Levant dates back to the time of the first arrival of Muslims, Shiite growth peaked during the Fatimid period, and despite the fall of the Shiite Fatimid rule in Egypt and the Levant, Shiites remained in the land And they were the Levant, but in later periods the Mamluks greatly reduced the power of the Shiites, so that by the end of the Mamluk period there was little Shiite influence left in Egypt and the Levant. This article seeks to analyze the historical reasons for the hostile and strict stance of the Mamluks towards the Shiites. The findings of this study show; The influence of some Salafi Hanbali jurists in the Mamluk court, the confrontation between the Ilkhans and the Mamluks, the establishment of the Abbasid Caliphate of Egypt and the Levant, the Mamluks 'fear of Shiite history and originality, and the Mamluks' influence on the Ayyubids, especially in religious politics

keywords: Mamluk, Shia, Egypt, Sham Hanbali Scholars

